



یاد خدا، تضمین‌کننده سعادت انسان است/ علامت شیعه واقعی

آیت الله مرتضی تهرانی گفت: علامت تشیع این است که اگر در گوشه‌ای از دنیا و بی‌اطلاع از ماه‌های قمری باشد، پس از ورود به محرم، یک‌باره غم‌ها در دلش وارد شود.

آیت الله مرتضی تهرانی گفت: علامت تشیع این است که اگر در گوشه‌ای از دنیا و بی‌اطلاع از ماه‌های قمری باشد، پس از ورود به محرم، یک‌باره غم‌ها در دلش وارد شود.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۵ تیر ۱۳۹۶ آیت الله مرتضی تهرانی است که در مورد آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» بحث شده است.

یاد حق‌تعالی، تضمین‌کننده سعادت انسان

آنچه از عنایات و مواهب الهی در ماه مبارک رمضان به بندگان حق‌تعالی عطا شده است، تضمین‌کننده سعادت اخروی انسان نیست. آن‌چه تضمین‌کننده سعادت انسان است، زدوده شدن غفلت از او و لحظه به لحظه، تقویت شدن حالت ذکر و به یاد حق‌تعالی بودن است. دارایی وجودی انسان، مرکب از دو بُعد طبیعت و بُعد فطرت است. بُعد طبیعت، قوای طبیعی و غرایزی است که در وجود یک انسان موجود است. این غرایز اختصاص به انسان ندارد و در سایر حیوانات هم وجود دارد. در وجود انسان، به مقتضای وجودی انسان، این غریزه برای صاحب خود پیام ارسال می‌کند؛ به عنوان مثال هر گاه فرد گرسنه شد، بدون این‌که توجه داشته باشد که این گرسنگی در ماه مبارک رمضان است یا غیر ماه مبارک رمضان، در حال صوم و روزه است یا در غیر حال صوم و روزه، پیام می‌دهد که من گرسنه هستم.

غریزه نمی‌تواند تضمین‌کننده سعادت انسان باشد. نیروی تضمین‌کننده سعادت انسان است که پیام آن نیرو به صاحب خود، منحصرأ برخاسته از مقتضیات احکام الهی باشد. اگر انسان گرسنه به یک خوردنی رسید، به دلیل این‌که در گذشته، مقداری از عمر خود را صرف آشنا شدن با حلال و حرام خدای متعال کرده است، اولین نکته‌ای که در ذهن او تجلی می‌کند حلال یا حرام بودن مال است. اگر این مال متعلق به مردم است، آیا صاحب آن راضی است یا راضی نیست؟ البته این حال در همه انسان‌ها وجود ندارد؛ آن‌چه در همه انسان‌ها موجود است، پیام غریزه است که در حال تشنگی آب و در حال گرسنگی غذا طلب می‌کند.

انسانی که دارای این دو نوع نیرو، یعنی غرایز طبیعی حیوانی و فطرت الهی است، اگر بخواهد در یک مسیر حرکت کند و تغییر مسیر ندهد، باید در مسیر عبودیت و بندگی حق‌تعالی باشد. این همان مسیر است که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: من جن و انس را خلق نکردم مگر برای پرستش و عبادت من. اقتضای این مسیر و پیام‌هایی که برای صاحب خود می‌فرستد حتماً با توجه به احکام شرعی است که در موضوعات مختلف آمده است. به عنوان مثال خوردن این غذا، یا این نوشیدنی شرعاً جایز است یا جایز نیست.

متأسفانه شاید از یک میلیون انسان در کشورهای اسلامی فطرت توحیدی و برای او مطرح باشد، رضای حق‌تعالی و غضب او باشد. شاید از ابتدا وضعیت به این شدت نبوده است. معصوم صلوات‌الله‌علیه‌م و آله‌علیهم‌السلام بعد از رحلت آن بزرگوار، غیر از نه نفر بقیه مرتد و از دین خارج شدند. خارج شدن از دین در چهره‌ای انسان یک اثر فاحش و روشن نمی‌گذارد، که مثلاً تغییر رنگ بدهد. گرچه اشخاص الهی انسان‌ها مؤمن و غیر مؤمن را تشخیص می‌دهند.

حدیث معروفی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است، که گفته شده این حدیث در مورد جوانی هجده ساله به نام زیدبن‌حارثه است. او در صفوف آخر جمعیت نمازگزاران مسجد مقام رسالت، بعد از نماز صبح نشسته بود. در سابق صفوف جلوتر نماز جماعت به معمرین و افراد مسن اختصاص داشت و جوان‌ها در صفوف بعد قرار می‌گرفتند.

افراد خیلی جوان که مسائل مربوط به نماز و جماعت را فرا نگرفته و آموزش ندیده و نباید صف اول بایستند برای این و که ممکن است موجب بطلان نماز دیگران شوند. اگر بیش از دو جوان که نمازشان باطل است کنار هم بایستند، چون بیش و تر از مقدار مجاز بین دو نمازگزار فاصله به وجود می آید، اتصال از بین می رود. بدین ترتیب نماز دیگران هم از جماعت خارج می شود. اگر این خروج از نماز در رکعت سوم و چهارم باشد، نماز اتوماتیک فرادی می شود. اما اگر این قطع اتصال در رکعت اول و دوم باشد، چون این نمازگزار بزرگسال متوجه خروج از جماعت نشده است، قرائت حمد و سوره را ترک می کند. در نماز جماعت قرائت بر نمازگزار واجب نیست و می تواند حمد و سوره را به عنوان سوره و هایی از سور قرآنی بخواند، یعنی نمی تواند قصد وجوب کند. اگر نمازگزار متوجه نبود، اتوماتیک از جماعت خارج شده است. در نماز صحیح، امام جماعت متحمل قرائت رکعت اول و دوم می شود و این نمازگزار قرائت نخوانده است، بدین ترتیب از این مسئله هم خارج می شود. یک مسئله باقی می ماند، که اگر نمازگزار، متوجه شد که در رکعت اول و دوم، قبل از تمام شدن دو رکعت اول و دوم از نماز جماعت خارج شده است، این مشکل برای او به وجود می آید که باید قصد فرادی کند و از همان جای که نماز قطع شده، باید قرائت را خود را ادامه دهد. اما اگر بعد از رکعت دوم فهمید، این ترک قرائت در رکعت اول و دوم از انسانی که غافل بوده، معفو است و از سوی شارع مقدس صرف و نظر شده و نماز این فرد درست است، زیرا رکعی از او ترک نشده است.

بروز و ظهور نور ایمان در چهره و ای انسان

در صدر اسلام هم افراد مسن در صف اول و دوم بودند، و زید بن حارثه هم اواخر مسجد بود. مقام رسالت بعد از تمام شدن نماز و تعقیبات می ایستادند و مردم را موعظه می کردند. در حال موعظه، چشم حضرت به این جوان هجده ساله افتاد. ایشان برای جلب توجه مردم به این موضوع جذاب، فرمایشات خود را قطع کردند و به آن جوان فرمودند: "كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا شَاب؟" ای جوان، چه و گونه صبح کردی؟ جوان از همان و جا که نشسته بود عرض کرد: ((أَصْبَحْتُ مُؤَقِّتًا يَا رَسُولَ اللَّهِ)). من در حال یقین صبح کردم.

"كَيْفَ أَصْبَحْتَ"، یک اصطلاح عربی به این معنی است که در چه وضعیتی هستی؟ حالت چه و طور است؟ مردم به این مکالمه گوش می دادند. جوان ادعایی کرده بود و باید آن و اثبات می کرد. حضرت فرمودند: "لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ وَ مَا عَلَامَةُ يَقِينٍ"، هر چیز نشانه و ای دارد، نشانه و دلیل یقین خود را ظاهر و بیان کن. جذابیت این و گونه موعظه کردن و پند دادن بسیار بیش و تر از پند دادن یا موعظه کردن یک فرد یا یک گروه در وضعیت عادی است.

این جوان لاغر با رنگ و روی زرد، عرض کرد که علامت ادعای من رنگ چهره و ای من است. این یقین، شب و ها خواب را از چشم من ربوده است. یا رسول الله، من بهشت و اهل آن که در بهشت از نعمت و ها بهشتی استفاده می کنند و لذت می برند، را می بینم. جهنم و اهل جهنم را می بینم، در حالی و که اهل جهنم در زبانه و های آتش فرو رفته و اند، و آن و ها را می سوزاند و زجر می کشند و معذب در آن آتش هستند. حضرت روی خود را از آن جوان برگرداندند و به سایر افرادی که در مسجد بودند، فرمودند: "هَذَا عَبْدٌ تَوَرَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَٰ أَيُّهَا الْإِيمَانُ". اگر آن بصیرت و نورانیت باطنی نباشد، انسان با مشاهده و ای چنین جوانی تصور می کند که او بیماری جسمی مانند کم و خونی یا هیپاتیت دارد. امیرالمؤمنین صلوات و الله و علیه فرمودند که مؤمن چهار چشم دارد، که دو تای آن در باطنش است. بیننده و ای که مانند آن حضرت باشد و شاگردی امثال آن حضرت را کرده باشد و از آن کانال علوم را دریافت کرده باشد، با مشاهده و ای این رنگ و ها تشخیص صحیح می دهد و چشم باطنش کار می کند.

اگر کسی مأنوس با روایات باشد، در می یابد که فرمایشات معصومین صلوات و الله و علیهم اجمعین مانند فرمایشات خدای خودشان یعنی قرآن کریم، غیر عادی و غیر متعارف است، و به و هیچ و وجه قابل شبیه و سازی نیست. اگر انس کسی با فرمایشات امیرالمؤمنین صلوات و الله و علیه زیاد باشد، بین فرمایشات آن حضرت و سایر معصومین صلوات و الله و علیهم غیر از حضرت بقیة و الله ارواحه و الفداء تفاوت قائل می شود.

تشریف آقا سید محمد مهدی بحر العلوم به محضر حضرت بقیة و الله

مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین، در تهران با مرحوم آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه بود. این دو به نجف رفتند. پس از مدتی مرحوم بحرالعلوم رضوان‌الله‌عنه؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه به مکه رفت و چند سال در مکه اقامت داشت و در آن‌جا درس می‌داد و فقه و اصول تدریس می‌کرد. میرزای قمی به قم آمد و قبر او در قبرستان شیخان است. پس از مدتی که این دو هم‌زمان؛ مباحثه از هم دور بودند، میرزای قمی به مکه مشرف شد و سپس به نجف رفت و خدمت سید سلام‌الله‌عنه؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه به مدت واقعاً؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه برای او رخ داده است، آن‌را بیان کند. سید محمد مهدی بحرالعلوم رضوان‌الله‌عنه؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه علیه مختصری تأمل کرد و سپس برای میرزای قمی قصه‌ای را نقل کرد که در منتخب‌الآثر ذکر شده است. به دستور مرحوم آیت‌الله بروجردی این روایات جمع‌آوری و منتخب‌الآثر نوشته شد که اخیراً ترجمه هم شده است.

مؤلف بزرگوار منتخب‌الآثر می‌نویسد که سید محمد مهدی بحرالعلوم به هم‌زمان؛ مباحثه‌ای خود فرمود که من چند شب قبل در مسئله‌ای به مشکل برخورددم و برای من روشن نشد که حق در این مسئله چیست. لذا به حرم امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌عنه؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه را برای من بیان بفرمایند. حضرت فرمودند که الآن فرزندم در مسجد کوفه است. به آن‌جا برو که هم او را زیارت کرده باشی و هم سؤال خود را از فرزندم بپرسی. نیمه‌ی شب به مسجد کوفه رفتم. چند کرامت در این‌جا ظاهر شده است: درب‌ها باز شده و او داخل رفته است. از کوفه تا نجف حدود هفت کیلومتر است، که مشخص است رفت و برگشت با طی‌الارض پیموده شده است، چون ایشان نماز صبح را در نجف خوانده، و صبح هم به کلاس درس رفته است.

او این‌چنین نقل می‌کند: به درب مسجد که رسیدم، هنوز آقا دیده نمی‌شد، ولی مقام ایشان روشن بود و نور بالا می‌رفت. صدای ناله‌ی مناجات هم به گوشم می‌خورد. بی‌اختیار ایستادم و به این مناجات با خدای متعال گوش کردم. این مناجات را در طول عمر خود، نه در کتابی دیده بودم و نه از انسانی شنیده بودم. شاهد این‌ها است. کسانی که علوم را از این کانال که باب مدینه‌ی علم آن امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌عنه؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه می‌توانند به اذن الله حقایق را تشخیص دهند. سید فرمود: من قدرت حرکت نداشتیم. مناجات حضرت که تمام شد، ایشان به من اشاره فرمودند که جلو بیا. وقتی به نزدیکی حضرت رسیدم آن بزرگوار دست‌های خود را باز کردند، و مرا در آغوش گرفتند. میرزای قمی که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بود، از سید پرسید که آقا چه فرمودند؟ اما دیگر سید چیزی نگفت، و سر خود را پایین انداخت و گفت دیگر چه بگویم!

این لذت‌ها با لذت‌های حیوانی قابل مقایسه نیست، اما آن‌هایی که نچشیده‌اند؛ و آن‌را درک نمی‌کنند. مشکل مسلمان‌ها و مؤمن‌ها این است که تصور می‌کنند که از هفت دریای علم عبور کرده‌اند، ولی در واقع بهره‌ای نبرده‌اند. در مجالسی شرکت می‌کنیم و عمر خود را مصرف می‌کنیم، اما اگر به دل ما نگاه کنند درمی‌یابند که به این دل چیزی وارد نشده است. این‌گونه زندگی کردن جز ضرر چیزی نیست.

علامت شیعه‌ی واقعی

در سن ده-دوازده سالگی با مرحوم پدرم به عتبات عالیات مشرف شدیم. مطرح شد که یک سفر هم به زیارت حضرت زینب سلام‌الله‌عنه؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه برویم. ایشان فرمود: من دلم نمی‌خواهد به شام بروم. هنگامی که از امام چهارم صلوات‌الله‌عنه؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه سؤال کردند در این سفر کجا به شما بسیار سخت گذشت؟ ایشان سه مرتبه فرمودند: شام. مرحوم پدرم در روز عاشورا آب نمی‌خورد، و کسی در ده-دوازده روز عاشورا تبسم بر لب ایشان نمی‌دید.

سال‌ها قبل در ایام عاشورا به ملاقات شخصی رفتم که اهل تویسرکان بود. زیارت عاشورای این شخص و توسلات او به ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌عنه؛ و آقا سید محمد مهدی بحرالعلوم هم‌زمان؛ مباحثه ترک نمی‌شد. در آن مجلس هفت-هشت نفر از دوستان حضور داشتند. یک نفر حرفی زد که بقیه تبسم کردند. حال این مرد تغییر کرد و ناراحت و عصبانی شد و گفت که این شب‌ها شب‌های خنده نیست. افراد نادری هستند که وجودشان الهی شده است: "شیعینا مینا خلیفوا من فاضل طینتینا و عجبوا یماء ولایتینا یحزّون لیحزّونا و یفرحّون لفرحنا". چه کسی جرأت می‌کند که خود را شیعه معرفی کند؟

علامت تشیع این است که اگر در گوشه‌های دنیا و بی‌اطلاع از ماه‌های قمری باشد، پس از ورود به محرم، یک‌باره غم‌ها در دلش وارد شود. این وضعیت و ارتباط را انسان‌هایی که محبت مجازی با هم داشته‌اند، تجربه کرده‌اند. به عنوان مثال خواب وحشتناکی که مادر یا پدر می‌بیند و مرتبط با حادثه‌ای است که برای فرزندشان در آن سوی دنیا رخ داده است. خدای متعال می‌داند که ما را چگونه خلق کرده است. نسبت به اولیای خدا و ائمه‌های طاهری و کسانی که ادعای تشیع می‌کنند، همان کلمه‌ی "مَنَّا" صدق می‌کند، "خَلِّقُوا مِن فَاضِلِ طَيِّبَتِنَا"، گل آن‌ها از بقیه‌های گل ما است. "فاضل" به معنی زیادی است. "وَ عَجُّوا يَمَاءِ وَلَاتِنَا"، سپس می‌فرماید: "يَحْرَتُونَ لِحَرْبِنَا وَ يَفْرَحُونَ لِقَرَبَانَا"، باید از خود بپرسیم که آیا ما حقیقت امر این مطالب خوب را چشیده‌ایم؟

احتجاج خدای متعال با بندگان گناهکار در قیامت

در صدر اسلام هم تعداد انسان‌های خوب بسیار کم بوده، و الان هم کم‌تر است. در عین حال گاهی خدای متعال بندگان خوب خود را به دیگران نشان می‌دهد، تا به آن‌ها در قیامت بگوید که شما هم در زمان این افراد زندگی می‌کردید. این‌ها خود را حفظ و تقوا را رعایت کردند، اما شما چنین نکردید. آن‌ها بهانه‌هایی در مورد خرابی محیط زندگی خود مطرح می‌کنند. هنگامی که این بنده خوب را حاضر کردند می‌گوید: من می‌خواستم ادعا کنم که بنده‌ی خدای متعال هستم، لذا اول کاری که کردم این بود که گناه‌ها را ترک کردم. دوم، همه واجبات را انجام دادم. سوم، رابطه خود را با این چهارده بزرگوار حفظ کردم.

هرچند شیطان هم کار خود را انجام می‌دهد. قرآن می‌گوید هنگامی که شیطان روز قیامت بازخواست می‌شود و افراد متخلف او را به عنوان مقصر سرزنش می‌کنند، به خدای متعال عرض می‌کنند: خدایا تو بهتر می‌دانی، من این افراد را مجبور نکردم، بلکه تنها آن‌ها را دعوت کردم. خودشان دعوت من را پذیرفتند.

انسان برای تقویت فطرت توحیدی خود، حتماً باید در مجالس موعظه شرکت کند و روی مطالب آن فکر کند. اگر تشخیص داد آن مطالب حق است، از حق‌تعالی کمک بخواهد تا به این حق و حقیقت نزدیک شود. اگر هم در این راه کمی پیشرفت کرد، غرور پیدا نکند و این نتیجه را ناشی از خود نبیند و بداند که خواست خدای متعال بوده است که او را از جهنم دور نگاه دارد، پس شکرگزار این نعمت باشد. ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ قَبْلَ أَنْ يُسَبِّحَ بِحَمْدِ اللَّهِ قُلُوبُ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ مُوقِنِينَ﴾؛ حقیقت توحید در این چند کلمه دور می‌زند.

یاد مرگ، بهترین موعظه

خدای متعال می‌فرماید: ما برای شما موعظه آورده‌ایم. قدرت طبیعت و طبع حیوانی انسان در بدو ورود به دنیا، بیش‌تر از نیروی فطرت توحیدی است. با رشد کودک، باید والدین به تدریج فطرت را در او تقویت کنند تا نیروی آن از طبیعت حیوانی بیش‌تر شود. اگر انسان را رها کنند، به دنبال طبیعت و غریزه‌اش می‌رود و ﴿كَالْأُنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛ می‌شود. ذائقه‌ی انسان بر حسب کلاس‌هایی که دیده و باور کرده و تمرین کرده، قابل تغییر است. موعظه، چیز شیرین مثل محرّمات را به انسان تلخ نشان می‌دهد. موعظه، چیز تلخ مثل واجبات و زحمات و ریاضت‌های شرعی را شیرین نشان می‌دهد، لذا شخص آن‌را انجام می‌دهد و خسته نمی‌شود.

اگر کسی در این راه موفقیتی دارد، به آن موفقیت قناعت نکند، و از خدای متعال بخواهد، که آن را کامل کند. تصور نکند که خودش این مقدار توفیق را به دست آورده است. همه‌ی انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌السلام، تا آخر عمر از مواظبت و نصایح جدا نشوند. اگر کسی تصور کرد که کامل شده و نیاز به قرآن و روایات ندارد از او فاصله بگیرید و بدانید که مشکل روانی دارد.

سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه‌شبه هشتم محرم‌الزحرام سنه‌ی شصت در مکه به اصحاب ظاهری خود فرمودند: "حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِدِّ الْفِتَاةِ"، مرگ دست به گریبان انسان است، مثل آن گردن‌بندی که خانم‌های جوان به گردن خود می‌اندازند؛ یعنی امکان فرار از آن نیست. هرچند اغلب مردم از یادآوری مرگ می‌گریزند، اما روایات و آیات بسیار داریم که به یاد مرگ باشید. از مقام رسالت نقل

شده است که فرمودند: "كَفَى يَالْمَوْتَ وَاعِظًا". امیرالمؤمنین صلوات‍الله‍علیه فرمودند: بلیغ‍ترین و رساترین موعظه‍ها نگاه کردن به قبرها در قبرستان‍ها است. "إِنَّ أَبْلَغَ الْعِظَةِ النَّظَرُ إِلَى مَصَارِعِ الْأَمْوَاتِ، مِنَ النَّظَرِ إِلَى مَصَارِعِ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ"، بروید و به قبر والدین خود نگاه کنید.

یکی از سلاطین ایران قبل از اسلام، در وصیت‍نامه‍ی خود به فرزندش نوشت که پس از دفن من، یک سوراخ در قبر من بگذار و هر روز صبح، قبل از نشستن روی تخت سلطنت نگاهی به داخل این سوراخ بکن تا به یاد آوری که پدر تو هم که روزی روی این تخت می‍نشست، حالا در داخل قبر است. در اسلام بیش‍تر و کامل‍تر از آن نصیحت در فرمایش امیرالمؤمنین صلوات‍الله‍علیه وجود دارد: "إِنَّ أَبْلَغَ الْعِظَةِ النَّظَرُ إِلَى مَصَارِعِ الْأَمْوَاتِ مِنَ النَّظَرِ إِلَى مَصَارِعِ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ". وقایع صدر اسلام و رفتار وهابی‍ها در این زمان و حملات آن‍ها به یمن، نتیجه‍ی فراموش کردن مرگ است.